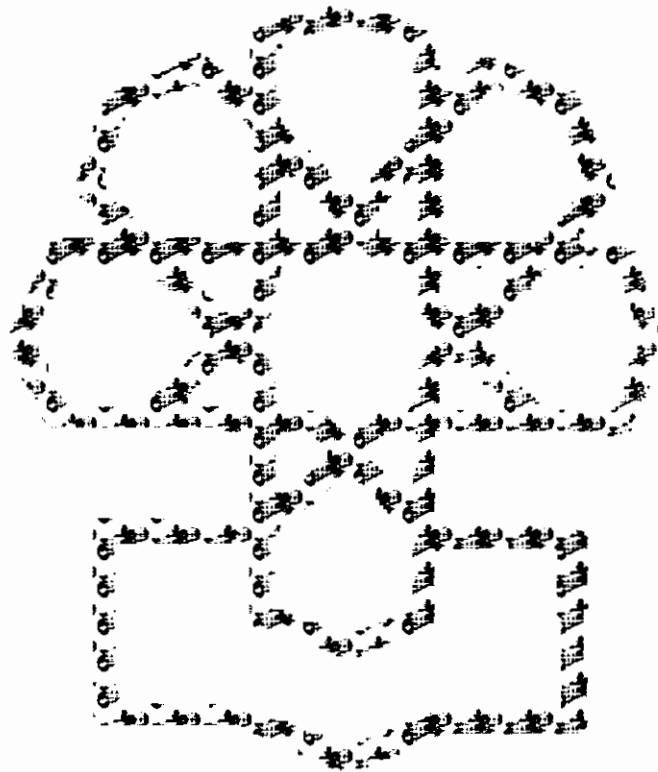


مروری بر مبرم‌ترین مسائل روز در حوزه‌های فرهنگ و سیاست



معاونت پژوهشی
اردیبهشت ۱۳۷۷

کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

کد گزارش: ۴۱۰۳۲۹۹

أَيْنَ الْعَمَالِقَةِ وَ أَيْنَ الْعَمَالِقَةِ! أَيْنَ الْفِرَاعِيَّةِ وَ أَيْنَ الْفِرَاعِيَّةِ! أَيْنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرُّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ، وَ أَطْفُؤُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ، وَ أَخَيَّوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ! (ع) علی

کجا ایند عمالقه و فرزندان‌شان، چه شدند فراعنه و پسران‌شان، کجا رفتند مردم شهرهای رس، پیامبران خدا را کشتند و روش رسولان را نابود ساختند و احکام گردنکشان را زنده کردند...

حضرت علی (ع) در این خطبه ابتدا عبرت از گذشتگان را مطرح می‌فرماید و بعد مقابله دنیا داران و فریب‌خوردگان مادیت با مکاتب الهی را تبیین می‌کنند. حضرت سنن، یعنی راه و روش را به دو راه تقسیم می‌کنند. دنیا داران روشی بشری و در بعد حیوانی انسان دارند و انبیاء راه و روشی انسانی یعنی در بعد انسانیت بشر را مطرح می‌کنند. انبیاء و مرسلین راه و روشی زندگی در این عالم را بر محور احکام الهی تحکیم می‌کنند. احکامی که همسو با سازمان وجودی انسان است و خالق انسان برای او وضع کرده است. در مقابل غافلان از خدا و فرورفتگان در ابعاد حیوانی راه و روشی براساس شهوت و غضب انسان تنظیم می‌کنند.

با شروع تبلیغ انبیای الهی برای هدایت انسان‌ها به سنن الهی و حرکت در مسیر معنویت، دنیا داران به انواع حيله‌ها سعی در خاموشی نور الهی داشتند. تهمت سحر و جنون به انبیاء، آزار و شکنجه آنان و پیروان‌شان و آنگاه که یارای مقاومت نمی‌دیدند، قتل پیامبران از اعمال جبارین بود. مسئله با قتل و حذف فیزیکی انبیا و اولیا خاتمه نمی‌یافت. چون تعلیمات آنان در دل مردم جای می‌گرفت، لذا تخریب شخصیت آنان و تحریف احکام الهی از اعمال بعدی بود که برای کور کردن خط انبیاء و حاکم نمودن روش جبارین انجام می‌گرفت. بعد از رحلت پیغمبر اکرم ۲۵ سال مردم را از زعامت علی (ع) محروم ساختند و زمانی که امیرالمؤمنین به خلافت نشست چنان بر علیه او تبلیغ کردند که عمل علی (ع) با معاویه مقایسه گردید که خود حضرت از این امر شکوه نمودند.

پس از ناامیدی از مقابله، حجت خدا را در مسجد کوفه کشتند، در حالی که در بخشی دیگر از دنیای اسلام خبر شهادت امیرالمؤمنین را با تعجب از حضور او در مسجد و اقامه نماز دریافت کردند. امام حسن (ع) را از خلافت دور ساختند و امام حسین (ع) و یارانش را به شهادت رساندند. آن هم به دست کسانی که فضایل او را می‌دانستند و قدر و منزلت حسین نزد رسول الله بر آنان روشن بود، ولی حب دنیا تصمیم به قتل حسین را رقم زد. تمام برنامه‌ها و تلاش‌ها برای خاموشی نور الهی انجام گرفت و از آن سو حدود ۱۴ قرن ائمه، علما و متفکران اسلامی با مجاهدت‌های بی‌پایان معارف الهی را حفظ کردند و اشاعه دادند تا این شجره طیبه حسینیة توسط یک رجل الهی بارور گردید و یک نظام الهی برپا شد. این مرد ذوب شده در اسلام بود و در سطح جهان نام او با اسلام عجین گردید به طوری که امروز اسلام بی نام خمینی در هیچ کجای عالم شناخته

شده نیست.

ستمگران و طاغوتیان که در پیشگیری از این انقلاب الهی ناتوان بودند سعی نمودند که با رحلت امام، خط او را کور نمایند. چرا که سنت او همان سنت انبیاء بود که تمام دنیای دنیا داران را به خطر می افکند. لذا با رحلت امام سعی در تخریب شخصیت او نمودند. بدیهی است با توجه به محبوبیت فوق العاده امام و سطح بالای شعور مردم هجوم مستقیم امکان پذیر نبود. پس راهی برنامه ریزی شده و هدفمند برای شکستن «نظریه ها» و «روش ها»ی امام در پیش گرفتند، دو عنصری که شخصیت انسان بدان بستگی دارد. اگر امام بشکند، اسلام می شکند چون همه دنیای امروز اسلام را با نام امام خمینی می شناسد.

بحث حاضر بسیار پراهمیت و حساس می باشد. ولی پرداختن به جوانب امر در این مختصر امکان پذیر نیست. تنها اشاره ای به برخی نظریات در عملکرد امام و ترفندهای محاسبه شده استکبار و عوامل داخلی اش برای کور کردن خط امام می گردد و بحث جامع به فرصتی دیگر موکول می گردد.

۱- ولایت فقیه عامل مشروعیت نظام

در تفکر شیعی، امام منصوب خداوند است و مشروعیت حکومت نیز ناشی از خداوند می باشد. در عصر غیبت بحث ولایت فقیه به عنوان نیابت از امام معصوم بحثی تقریباً اجماعی است و فقها مشروعیت ولی فقیه را در اثر جعل خداوند می دانند. مرحوم نراقی اول بار بحث ولایت فقیه را به صورت نظام مند به رشته تحریر در می آورد. شروع استدلال او با جمله «لا ولایة الا لحد الامین عند الله» است که نشان می دهد هیچ فردی بر فرد دیگر ولایت ندارد مگر از جانب خدا، زیرا انسان ها آزاد آفریده شده اند. امام خمینی بحث ولایت فقیه را از باب نیابت امام مطرح می فرماید و معتقد است که ولی فقیه برای این که بتواند امور جامعه را اداره کند ولایت مطلقه دارد. امام بارها و به صراحت مشروعیت نظام را از ولایت فقیه منتسب به امام می دانند و هر امری از امور کشور را که خارج از دایره ولایت انجام گیرد از طاغوت می دانند.

گروهی با تمسک به بحث های فقهی تلاش دارند با طرح باب وکالت، مشروعیت نظام را ناشی از رأی مردم بدانند. این نظریه ای جدید است که مغنیه از طراحان آن است. کسانی پافراتر گذاشته و حتی حکومت پیامبر و امیرالمؤمنین را نه از جانب خداوند بلکه نتیجه انتخاب مردم می دانند.^۱

گروه سوم که نیازی به تمسک به خط امام یا استدلال فقهی نمی بینند، بی محابا مدیریت فقهی را غیر کارآمد دانسته و با طرح مدیریت علمی در صدد تبلیغ دمکراسی غربی هستند. برخی از این گروه ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم در مدار طرح های استکبار برای ضربه به عمود خیمه انقلاب اسلامی هستند تا با از بین بردن تقدس ولایت اسلامی، اصلی ترین عامل وحدت، رشد و مجاهدت جامعه اسلامی را تخریب نمایند. هم اکنون که انتخابات مجلس خبرگان در پیش است با حملات مختلف به شورای نگهبان و تلاش در بی اعتبار کردن ضوابط حاکم بر انتخاب خبرگان از یک سو و طرح مجعولاتی از حرکات آتی از سوی دیگر برنامه های خود را در این مقوله دنبال کنند.

۱. نظریه حائری.

یکی از اصولی که امام پیوسته بر آن تأکید داشتند و آن را رمز پیروزی انقلاب می‌دانستند، وحدت کلمه بود. دشمنان انقلاب با مشاهده آثار این وحدت که در سایه اهداف مشترک و رهبری الهی امام خمینی شکل گرفته بود در صدد ضربه زدن به آن برآمدند. اوایل انقلاب بحث ملیت‌های مختلف دستاویز ایجاد تفرقه در کشور بود. پس گروه‌های انحرافی مختلف همچون جبهه ملی و نهضت آزادی و سازمان منافقین سعی در شکستن وحدت نمودند که هر یک به طرز شگفت‌انگیزی از صحنه طرد شدند. در مرحله بعد بحث چپ و راست در بین خودی‌ها مطرح گردید و امروز دسته‌بندی‌های جدید سعی در القای چندگانگی در کشور و تقابل قوای مختلف دارند. این حرکت با گسترش فضای باز کشور و سوءاستفاده از آزادی شکلی جدی به خود گرفته، به طوری که هرگونه حرکت و اقدام یک قوه را عاملی در تضعیف قوه دیگر قلمداد می‌کنند. زمانی که بحث رأی اعتماد به دولت مطرح شد عده‌ای سعی کردند قوه مجریه و مقننه را مقابل یکدیگر بدانند و چنین القا کنند که مجلس با ندادن رأی اعتماد به وزیران قصد دارد به مقابله با رئیس‌جمهور بپردازد.

اگر سؤالی از وزیری مطرح شود یا هرگونه اقدامی در جهت وظایف قانونی مجلس صورت گیرد فوراً بحث تضعیف دولت را مطرح می‌کنند. در جای دیگر محاکمه یکی از دست‌اندرکاران دولت را به صورت صف کشیدن قوه قضائیه در مقابل قوه مجریه ترسیم کرده و علناً مردم را به صحنه درگیری و اغتشاش دعوت می‌کنند. استعمال عبارات جهت‌دار برای تحقیر و به‌انزوا کشاندن گروه‌ها از دیگر حرکات حساب شده برای ایجاد تفرقه در جامعه است. الفاظ انحصار طلب، گروه‌های شکست خورده و بسیاری عبارات دیگر انتخاب می‌شود تا صف‌بندی جدیدی ایجاد کند. خوب! در همه جای دنیا انتخابات برگزار می‌شود و بالاخره گروهی رأی بیشتر می‌آورد و پیروز می‌شود. پس از انتخابات همه بر سر کار خود بر می‌گردند و فعالیت‌های روزانه انجام می‌گیرد. ایران اسلامی هم فارغ از این امر نیست. ولی در کمال تعجب مشاهده می‌شود که برخی از عناصر مدام با تکرار این گونه عبارات و انتساب‌های نادرست به گروه‌های انقلابی سعی در تشویش اذهان مردم از یک طرف و تحریک جناح‌های دیگر به واکنش و در نتیجه برهم زدن وحدت جامعه دارند. گروه‌های وابسته هم با جهت‌دهی و داغ کردن صحنه سعی دارند نیروهای مسلمان و انقلابی را درگیر کرده و خود به نوایی برسند.

امام امت همواره اتکال به خداوند را به عنوان کلید اصلی پیروزی مردم می‌دانستند و همواره تلاش خود را در تحکیم این خط و دور نمودن مردم از خطوط انحرافی و قدرت‌های پושالی معطوف می‌داشتند. امام بر این اصل تأکید داشتند که «همه چیز در اسلام هست» و نباید دست‌نیاز به سوی بیگانگان دراز کرد. اسلام راه و روش زیستن و رسم تعالی و تکامل را به بشر می‌آموزد و مکتب‌های مادی چیزی برای انسان ندارد. امام همواره غرب و شرق را به عنوان دشمنان اسلام به مردم معرفی می‌کردند و با تبیین ارزش‌های غیرانسانی غرب، مردم را به سوی هویت اسلامی خود می‌خواندند. پس از رحلت امام، شکست خوردگان قبلی به صحنه آمدند و راه نجات کشور را در پیروی از شیوه‌های غرب و توسل به آنان دانستند. عده‌ای مشکلات کشور را ناشی از قطع رابطه با امریکا قلمداد کردند و مواضع اصیل انقلاب اسلامی از جمله حمایت از ملت

مظلوم فلسطین و دفاع از حکم ارتداد سلمان رشدی را عامل انزوا و مشکلات مردم و کشور دانستند. اینان به انحای مختلف سعی دارند که مجدداً جای پا و راه نفوذ غرب به ایران را هموار نمایند. امام امت رابطه امریکا با ایران را رابطه گرگ و میش می‌دانتست، امروز چه شده است که گروهی بازگشت امریکا را راه غلبه بر مشکلات می‌دانند؟

در اینجا بحث در مورد برقراری رابطه با امریکا نیست. خیلی از کشورها با یکدیگر رابطه دارند و خیلی کشورها هستند که با کشورهای رابطه ندارند. چرا حالا همه چیز را در این رابطه جستجو می‌کنند؟ چه کسانی مأموریت یافتند که به مردم به دروغ بگویند که امریکا حلال مشکلات ماست؟ امریکا حلال کدام کشور در دنیا بوده که ما دومی آن باشیم؟ آیا واقعاً امریکایی‌ها عاشق چشم و ابروی ما شده‌اند که اینقدر بی‌تاب شده و می‌خواهند با ما رابطه برقرار کنند؟

همین آقای هامیلتون در سخنانش در سنا می‌گوید که چماق‌هایمان را باید زیر کت‌هایمان پنهان کنیم و فعلاً تا می‌توانیم باید لبخند بزنیم. بحث بر سر رابطه نیست. برخی از روی ساده‌لوحی فکر می‌کنند یک بله گفتن که این حرف‌ها را ندارد!! اصلاً بحث رابطه نیست. امریکا دنبال چیز بالاتری است. امریکا با کشاندن ما به پای میز مذاکره، تسلیم‌شوندگی ما را تبلیغ خواهد کرد. چه کسی حاضر می‌شود چنین رابطه‌ای را بپذیرد. اگر قرار است رابطه‌ای هم باشد باید بر اساس اصل عزت اسلامی باشد. باید همه دنیا و خود امریکایی‌ها بفهمند که طرف‌شان به اندازه کافی مقتدر و عزیز است. کدام دولت در طول تاریخ به طرف مذاکره ضعیف، امتیاز داده است؟ چه کسی در مذاکره‌ای منفعیل بوده و برای ملتش امتیاز آورده است؟

۴- ارزش‌های اسلامی

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ارزش‌های جامعه تا حدود زیادی دگرگون گردید و یک نظام ارزشی انقلابی - مذهبی به مقابله با نظام ارزشی شاهانه برخاست و در این مسیر نسبتاً موفق نیز بود. تأکید بر نظام ارزشی انقلابی - مذهبی بدین خاطر است که انقلاب ما دو وجه «انقلابی» و «مذهبی» داشت. یعنی یک سیستمی که بر اساس ارزش‌های مذهبی در راستای رشد و شکوفایی معنوی انسان پایه‌ریزی شده است و در آن نابرابری اجتماعی - اقتصادی و تبعیضات با تکیه بر راه و روش اسلامی کاهش می‌یابد. به هر حال پس از پیروزی انقلاب و پیروزی نسبی این نظام ارزشی، کوشش‌های مخالفان این نظام در جهت مقابله با آن، از طریق جنگ و حصر اقتصادی نیز در واقع به تقویت نظام ارزشی انقلابی - مذهبی منجر شد.

در پی شکست طرح‌های براندازی مستقیم و کوتاه مدت، استکبار به این نتیجه رسید که تغییری اساسی اما آرام و بی‌سروصدا در نظام اجتماعی کشور ایجاد نماید و جامعه را به طور نامحسوس دگرگون سازد. بنابراین تهاجم فرهنگی طراحی شده‌ای را در ابعاد بسیار وسیع و با استفاده از نیروهای ضدانقلاب داخلی و شبه روشنفکران به فرهنگ و ارزش‌های این مرز و بوم آغاز نمود. همه ما به وضوح مشاهده می‌نماییم که مدتی است که ارزش‌های مردم و جامعه مجدداً رو به تغییر است و این تغییر هم در وسعت و هم در عمق روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

این تغییرات از یک طرف میزان تمایل مردم به دین را هدف قرار داده است و از طرف دیگر تمایل به مادیات و ایجاد روحیه رفاه‌طلبی در مردم و مسئولان را مدنظر داشته که باز هم تا حدودی در این زمینه موفق

بوده است. ذیلاً بعضی از وجوه ارزشی که در سال‌های اخیر دچار تغییر شده است بررسی می‌گردد:

الف- ایجاد روحیه بی‌تفاوتی: استکبار و عوامل وابسته آنها می‌کوشند مردم را نسبت به حقایق بی‌تفاوت سازند. غرب دارد از فرصت تاریخی که از آن به عنوان نظم‌نویین جهانی نام می‌برد، تسلط خود را بر کشورهای مختلف و به ویژه کشورهای بی‌موقعیت‌های استراتژیکی و خاص دارند. تثبیت کند. امریکا هیچ وقت دنبال اغراض انسانی و بشر دوستانه نبوده و نیست. امریکا از همه چیز حتی شعارهای بشر دوستانه برای چپاول و غارت ملت‌ها استفاده می‌کند. امریکایی‌ها در جریان ضربه زدن و فروپاشی کشورهای همواره از دروغ و درب باغ سبز استفاده کرده و آینده‌های دروغین را نوید داده است، در حالی که کمتر کسی است که نداند که امریکا به هیچ وجه در صدد توسعه ملل نیست. عوامل داخلی و وابسته همواره کوشیده‌اند از امریکایی‌ها چهره‌ای صلح دوست و انسانی بسازند تا بتوانند ملت ما را با پای خودش به دام استعمار بفرستند و در این رهگذر، ایجاد روحیه بی‌تفاوتی در مردم نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد. مردم باید از ارزش‌ها فاصله بگیرند و حساسیت خود را نسبت به حق و باطل از دست بدهند. می‌خواهند نیروهای انقلاب را منفعل و خانه‌نشین کنند. می‌خواهند کاری کنند که وقتی دشمن یورش دیگری بر ما آورد، هیچ‌کس در صحنه نباشد و هیچ مقاومتی برای حفظ ملک و ملت صورت نپذیرد.

ب- اشاعه فرهنگ هدف بجای اشاعه فرهنگ تولید: برای مردمی که احساس فقر می‌کنند، از هر سو کالاهای جدید و مدرن به نمایش گذاشته شد و در آنها نیاز به داشتن این کالاها برانگیخته شد و گرایش به تولید جای خود را به گرایش به هدف داد.

ج- فراموش نمودن فرهنگ جبهه و جنگ: یکی از مهم‌ترین و ظریف‌ترین اقدامات در جهت تغییر ارزش‌ها یورش هم‌جانبه در جهت از بین بردن آثار هشت سال دفاع مقدس بود که در نتیجه آن، ابتدا در یک مرحله حرکتی برای محو خاطرات جنگ و ارزش‌های تداعی‌کننده آن انجام گرفت. زیباترین تصاویر نقاشان خوش ذوق از صحنه‌های انقلاب و بالآخر جنگ، یکی بعد از دیگری زدوده شد. زیباترین بیانات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان در مورد جنگ و بسیج و ... از دیوارهای خیابان‌ها و دیگر اماکن عمومی محو گردید.

د- فاصله گرفتن مسئولان از ساده‌زیستی: یکی دیگر از ارزش‌هایی که متأسفانه در سال‌های گذشته جای خود را با ضد ارزش عوض نمود ساده‌زیستی مسئولان و مدیران بود. امام امت بارها به ساده‌زیستن و رعایت زهد در زندگی و به ویژه «زی‌طلبگی» برای کارگزاران تأکید کردند. مسئولان و مدیران عالی‌رتبه که زمانی افتخارشان بسیجی بودن و ساده‌زیستن و پوشیدن لباس‌های عادی و ... بود به تدریج به سوی بهره‌برداری گسترده از امکانات روی آوردند. از ماشین‌های آخرین سیستم خارجی تا وسایل و دکور و تزئین دفتر کارشان که از بهترین و گران‌ترین امکانات موجود بود تا دریافت فوق‌العاده و پاداش و دریافت سکه و ... که متأسفانه همه اینها به فاصله گرفتن از اقشار مردم انجامید. همچنین آخرین مرحله در این سلسله، کسب درآمدهای نامشروع از طریق خرید کارخانه‌های دولتی و اخذ پورسانت معاملات بود که برخی از مدیران کشور را به یک طبقه نوظهور از مرفهین تبدیل نمود. به هر حال خوشبختانه در این قسمت نیز رهبر معظم انقلاب با درک کامل و صحیح مسئله به موقع به مسئولان هشدار دادند که طبقه مرفه جدیدی در اثر رسیدن به ثروت‌های بادآورده تشکیل می‌شود.

ه- تهاجم فرهنگی: فرهنگ، دژ حیات یک ملت است که بر فراز رفیع‌ترین قله هستی یک جامعه بنا می‌شود. اگر دروازه‌های این دژ بر روی بیگانگان باز شود، بی‌شک آن ملت، خودآگاه یا ناخودآگاه پاسدار منافع

مهاجمان فرهنگی خواهد شد و بی شک آن‌گونه خواهند زیست که آن سلطه‌گران اراده نمایند. نظریه پردازان غربی اکنون به این نتیجه غیر قابل انکار رسیده‌اند که اگر موفق به نفوذ فرهنگی در یک جامعه گردند و فرهنگ یک کشور را از درون تغییر دهند و استحاله نمایند و ارزش‌های جدیدی را جایگزین ارزش‌های رایج آن جامعه نمایند، بدون هیچ دغدغه‌خاطری به منافع خود در آن جامعه دست یافته‌اند.

از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ فرهنگی در داخل جوامع وسایل ارتباط جمعی می‌باشد. که به علت بُرد وسیع و عام، می‌توانند در جایگزینی ارزش‌ها نقش اصلی را ایفا نمایند.

در کشور ما به علت کنترل نظام بر رادیو و تلویزیون این مهم نمی‌توانست از این طریق انتشار یابد. در نتیجه وسایل دیگر ارتباط جمعی نظیر جراید، کتاب و فیلم می‌باید این وظیفه را انجام دهند.

نگاهی به سیر به وجود آمدن و تکثیر جراید در کشور ما پس از خاتمه جنگ به‌خوبی نشانگر این مهم است که استکبار هر چه بیشتر به ابزار لازم برای نفوذ فرهنگی دست می‌یابد. به موازات رشد تدریجی جریان نفوذ فرهنگی توسط پاره‌ای از جراید، اتخاذ برخی سیاست‌های قابل تأمل فرهنگی، تسامح غیر معقول را در ابعاد خاص فرهنگی به دنبال آورد و روشنفکری به مفهوم مذموم وابستگی فکری امکان بروز یافت.

مجموعه این مسائل سبب شد که دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب که در روش‌های سیاسی - اقتصادی و نظامی با شکست روبه‌رو شده بودند، هجوم فرهنگی به مبانی ارزش ملت مسلمان ایران را در اولویت دستور کار خود قرار داده و خط نفوذ فرهنگی و ترویج معیارهای غربی را با توان بیشتری پی بگیرند. در ذیل چند بحث مهم در ارتباط با شیوه‌ها و ساز و کارهای تهاجم فرهنگی بررسی خواهند شد.

۵- تبادل فرهنگی چیست؟

یکی از مسائل ظریفی که در ارتباط با بحث تهاجم فرهنگی مطرح شده و هنوز هم می‌شود و از سوی دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه و قسم خورده انقلاب مکرراً مطرح می‌شود بحث «تبادل فرهنگی» می‌باشد. بدین ترتیب که سعی می‌شود حمله کاملاً با برنامه دشمن و نفوذ فرهنگی وی را جریان «تبادل فرهنگ» معرفی نمایند و بدین ترتیب آن را عادی و کم‌خطر یا حتی بی‌خطر جلوه دهند.

تبادل فرهنگی ملت‌ها در طول تاریخ در بستری طبیعی ادامه داشته و منشأ رشد و تعالی بشر بوده است. تبادل فرهنگی برای تازه ماندن معارف و حیات فرهنگی بشر امری بسیار ضروری و لازم است. این تبادل و مراوده فرهنگی جریانی دوسویه است و هنگام قوت و توانایی یک ملت و در شرایط تقریباً نزدیک به هم صورت می‌پذیرد. به‌عنوان نمونه گسترش اسلام در برخی از مناطق جهان از طریق رفت و آمد و ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان ایران و دیگر کشورها از موارد مثبت و قابل قبول این‌گونه مبادلات می‌باشد. در تبادل فرهنگی هدف اصلی بارور کردن و کامل نمودن نقاط ضعف فرهنگ یک جامعه است و از این نظر تردیدی نیست که در برخورد با فرهنگ غرب نیز تبادل صحیح فرهنگی آثار و نتایج مثبت به همراه خواهد داشت. این تبادل فرهنگی شرایطی می‌طلبد از جمله:

۱- پذیرش فرهنگ جدید به صورت ارادی یعنی در جریان تبادل فرهنگ باید اراده جامعه به پذیرش فرهنگ جدید تعلق گرفته باشد؛

۲- دوسویه بودن جریان تبادل؛ توضیح این که اگر این جریان فرهنگی یک سویه باشد دیر یا زود باعث استحاله و از بین رفتن فرهنگ ضعیف تر و جایگزین شدن فرهنگ جدید به جای آن خواهد بود؛

۳- مجهز بودن جوامع مبادنه کننده فرهنگی به ابزار و لوازم یکسان یا نزدیک به هم که بتوانند به اندازه لازم در فرهنگ یکدیگر تأثیرگذار باشند؛

۴- وجود زمینه های لازم باتوجه به فرهنگ و جهان بینی در جامعه جهت هضم فرهنگ جدید و استفاده بهینه باتوجه به شرایط جامعه گیرنده فرهنگ نو. یعنی جامعه ای که فرهنگ جدید را می پذیرد باید دارای ساز و کار و زمینه های لازم جهت نقد و تحلیل و هضم فرهنگ جدید و برطرف نمودن آثار منفی آن و جذب نکات مثبت فرهنگ تازه باشد و بتواند موارد سره را از ناسره جدا نماید.

باتوجه به مطالب ذکر شده باید مراقب باشیم که آنچه که امروزه به نام تبادل فرهنگی صورت می پذیرد، یک سویه نباشد چرا که فرهنگ غرب سعی دارد در زیر لوای تبادل فرهنگ به اغراض منفعت طلبانه اش جامه عمل ببوشد. این همان چیزی است که به صورت سازمان یافته و همه جانبه، سناریوی آن را نظریه پردازان فرهنگ غرب تدوین نموده اند.

و- نقش نشریات و جراید: ماهنامه ضدانقلاب «پر» که در امریکا توسط بنیاد فراماسونری «پر» اداره می شود خطاب به شبه روشنفکران داخلی این گونه می نویسد:

«برای براندازی نظام جمهوری اسلامی باید محافل فرهنگی را تقویت و سازمان دهی کرد. هر کس می تواند امتیاز نشریه بگیرد و از این تریبون به مبارزه برخیزد».

همچنین رادیو امریکا در تاریخ دوم آبان ۱۳۷۳ از قول یکی از اساتید ایرانی دانشگاه هاروارد که در آن زمان از ایران بازدید کرده است این گونه بیان می دارد:

«یکی از نکاتی که توجه من را جلب کرد ایجاد مجلات متنوع زیادی است (در ایران) که در زمینه های فرهنگی و فکری کار می کنند و نماینده یک نوع زایش فرهنگی در ایران هستند که باید از آن نهایت استفاده بشود».

۶- کارکرد روشنفکران

امام امت در هدایت جامعه اسلامی ایران همواره با طرح چهره های اسلامی سعی در ارائه الگوهای مناسب برای مسئولان و مردم داشتند. امام امت (ره) به موازات طرح الگوهای اسلامی و دینی که آن را تنها راه حل پیشرفت و تعالی کشور می دانستند، گروهی دیگر را که تحت تأثیر عمیق یا وابسته به غرب مجری ورود فرهنگ و ارزش های غربی بودند را مطرح ساختند و سعی در روشن نمودن خطر آنها داشتند.

ایشان در فرازی این گونه بیان می نمایند که:

«تمام عقب ماندگی ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود و متأسفانه هم اکنون هم است».

تأملی در پیشینه جریان روشنفکری به ویژه در تاریخ معاصر کشور نشان می دهد که روح غالب این جریان، خودباختگی در برابر بیگانگان و علی الخصوص غرب بوده است و به تعبیر مقام معظم رهبری روشنفکری از همان ابتدا در ایران بیمار متولد شد و با خود کم بینی در برابر پیشرفت های ظاهری غرب از ادای رسالت خویش بازماند.

بررسی ویژگی‌های روشنفکران وابسته به دلیل تأثیر اساسی این موضوع در شناخت اهداف تهاجم فرهنگی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است: ذیلاً پاره‌ای از خصوصیات و مشخصات جریان روشنفکری در کشور مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرد.

الف- در برابر بیگانگان: خوددباختگی در برابر بیگانگان از جمله خصوصیات است که از اولین روز تولد روشنفکری وابسته در ایران تاکنون استمرار یافته است. در جای جای تاریخ معاصر کشورمان آثاری از کسانی به چشم می‌خورد که معیارهای فرهنگ غرب را ایده‌آل‌های بشری تصور کرده‌اند و با خوددباختگی در برابر غرب توان کلامی یا قلمی خود را در خدمت اهداف دشمنان این ملت به کار گرفته‌اند؛

ب- ضدیت با مذهب: از دیگر ویژگی‌های روشنفکران وابسته، ضدیت با مذهب و مذهب ستیزی آنان می‌باشد؛

این خصوصیت باعث شده است در کلیه تحولات و رویدادهای سده‌های اخیر، روشنفکران وابسته رودر روی ملت مسلمان قرار گیرند. مقام معظم رهبری در سخنان اخیر خویش، ضمن بر شمردن این مهم‌ترین بارزه جریان شبه روشنفکری در کشور هشدار دادند که دست‌هایی در کار است که روشنفکری انقلابی و اسلامی که در اثر جریان ناب انقلاب اسلامی و در فضای جبهه و جنگ و فداکاری به وجود آمده و رشد نموده است را به عقب برگردانند و به همان جریان بیمار دین ستیز و در بهترین حالت دین گریز تبدیل نمایند.

جریان روشنفکری بیمار صراحتاً به این مشخصه اعتراف دارد و علناً سعی می‌نماید مظاهر دین و تمدن اسلامی را از کشور بزداید. یکی از این گونه می‌نویسد:

«اگر بتوانیم دین را پاک‌سازی کنیم، شریعت را آزاد کرده‌ایم. تنها کاری که از دیانت ساخته است ایجاد آگاهی کذب است.»

ج- روحیات شخصی: روشنفکر وابسته عنصری است که معمولاً از لحاظ روحی دچار مشکلات خاصی است و نداشتن تأثیر در جامعه غالباً او را به این جمع‌بندی می‌رساند که عموم مردم قدرت درک و فهم اندیشه‌های او را ندارند و به همین دلیل به تدریج دچار عقده خودبزرگ بینی می‌گردد. این مطلب، باعث می‌شود که او این اجازه را به خود بدهد که به راحتی به مردم توهین نماید و آنها را عقب مانده و امی و سستی بداند.

به هر حال به عنوان جمع‌بندی مطلب می‌توان بیان داشت که آنچه که امروزه به عنوان ابزار در اختیار هجوم فرهنگی غرب قرار گرفته، دانسته یا ندانسته و با قصد یا بدون قصد همین جریان شبه روشنفکری بیمار می‌باشد. در توضیح مطلب فوق باید گفت که متأسفانه پاره‌ای از دوستان انقلاب نیز ندانسته و ناآگاهانه در درون این جریان قرار گرفته‌اند. باید دقیقاً ریشه‌یابی کنیم که چه عواملی باعث شده که فرصت‌ها و گوی و میدان در اختیار این عناصر شبه روشنفکر قرار بگیرد. بدون این که قصد متهم ساختن فرد یا افراد و گروه‌های خاصی را داشته باشیم، باید باور نماییم که برخی نادانسته در جریان هجوم فرهنگی قرار گرفته‌اند و ناخواسته جزئی از مجموعه ابزارها و روش‌های غرب برای اجرای هجوم فرهنگی به فرهنگ ملت مسلمان ایران قرار گرفته‌اند. از این دیدگاه می‌توان سه دسته‌بندی اصلی را در طبقه‌بندی جریان روشنفکری در کشور منظور نمود.

در این تقسیم‌بندی دسته اول، کسانی را شامل می‌شود که عاقلانه و در ارتباطی خودآگاه و سازمانی به تلاش برای تضعیف ارزش‌های فرهنگی ملت مسلمان مشغولند و به تعبیری قطب‌های سازمانی این سناریو

محسوب می‌شوند.

دسته دوم، که در مجموعه تهاجم فرهنگی عملاً به فعالیت‌های انحرافی مشغولند، کسانی هستند که بر مبنای ضعف‌های خصلتی یا فکری، غرب را مشکل‌گشای جامعه ایران می‌دانند و بر اثر بیش‌های مخرب و شبه‌روشنفکری یا التقاطی و تجدیدنظرطلب، سمت و سوی اهداف و آرمان‌های خود را، به سمت و سوی جدا از معیارهای اصیل فرهنگ اسلامی ملت، جهت‌دهی کرده‌اند. این طیف، افراد و عناصر با تفکرات مختلف را در برمی‌گیرد. اگر چه در این گستره، انگیزه‌های افراد متفاوت است و برخی خودآگاه و برخی نیز ناخودآگاه به تحقق اهداف تهاجم فرهنگی یعنی تضعیف فرهنگ و تمدن این سرزمین یاری می‌رسانند، اما به هر حال ویژگی کلی این طیف آن است که از عناصر اصلی انقلاب اسلامی و فرهنگ ملت مسلمان ایران از جمله مبارزه با ظلم و ستم و مقابله با نظام سلطه جهانی، در افکار آنها هیچ خبری نیست و به همین علت ضمن رویارویی با فرهنگ ملت مسلمان، زمینه‌ساز تحقق اهداف دشمنان فرهنگ این مملکت به شمار می‌آیند. این گونه افراد چه در داخل چه در خارج از کشور با اعتقاد به لیبرالیسم به عنوان فصل مشترک تفکرات جریان شبه‌روشنفکری، عملاً غرب را اوج آرمان‌های بشری تصور می‌کنند.

دسته سوم، که ناخواسته در گستره تهاجم فرهنگی فعالند، کسانی هستند که در ذهن خود بر این تصورند که تساهل و تسامح در برابر جریان روشنفکری می‌تواند آنها را به راه اصلاح بکشاند و فرهنگ این سرزمین را پربار سازد. اما این افراد حقیقی یا حقوقی نیز متأسفانه ناخودآگاه زمینه توفیق خط نفوذ و استحاله فرهنگی را فراهم می‌آورند.

یک نکته مهم نیز در این میانه وجود دارد. آنها که بانی خیر و ساده‌اندیشانه مدیریت‌های خود و امکانات مملکت را در اختیار آن جریان‌های وابسته قرار می‌دهند، فراموش نکنند که به سبب تجربه تاریخ، عنان کار را از دست خواهند داد و به چشم خویش نابودی ایده‌آل‌ها و آرمان‌های امام راحل (ره) و اسلام ناب را مایوسانه شاهد خواهند بود و چه تلخ است دنیا و آخرت خود را برای دنیای دیگران خراب کردن.

۷- چه باید کرد؟

این اولین بار نیست که مردم ما در برابر یک امتحان بزرگ تاریخی قرار می‌گیرند. مردم ماکوله بار سنگینی از تجارب را بر دوش دارند و ترفندهای دشمنان و عوامل داخلی آنها را نیک می‌شناسند. مردم غوغا سالاری را درک می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که فتنه‌ای که استکبار ساخته و پرداخته و عوامل داخلی مجری آن هستند، پابگیرد. با این همه یک شرط اساسی وجود دارد و آن این که آگاهی خود را حفظ کنند، پشت سر چهره‌های انقلاب بایستند و صفوف فشرده خود را در برابر این تهاجمات، فشرده‌تر سازند.

باید دانایان و دلسوزان، مردم را آگاه سازند. واکسینه شدن مردم در برابر امواج عظیم نیرنگ‌ها و دروغ‌ها، اصلی‌ترین عامل مقاومت مردم بوده است. آنها که دلسوزانه جان و حیثیت خود را در طبق اخلاص گذاشتند و در عین حال فتنه‌های دشمن را نیک شناخته‌اند، به میان مردم بروند و یک‌بار دیگر آنها را به رسالت تاریخی‌شان برای مقاومت در برابر امواج فتنه، تجزیه و نابودی این ملت بزرگ، آشنا سازند.